

تحلیل فیلم های تربیتی
خانم علی بخشی
کلاس های مدرسه عالی تربیتی مادران
۱۴۰۰/۹/۴

اللهم صل علی فاطمه و ابیها و بعلها و بنیها و سرالمستودع فیها بعدد ما احاط به علمک خدمت همه مادران گرامی سلام عرض می کنم. خداوند را شاکرم که این فرصت را به بنده داد که یک جلسه دیگر را با همدیگر در مورد موضوع تحلیل تربیتی فیلم بازی و انیمیشن کودک و نوجوان، جلسه ای را داشته باشیم.

یکی از مادران: اولین قدم این است که احساسات را به بچه هایی که کوچکتر هستند یاد بدهیم. مثلاً: به این می گویند خجالت کشیدن یا ترس یا اضطراب، خشم یا عصبانیت. احساسات را به آنها بشناسانیم. خودم دو تا پسر 11 و 12 ساله دارم.

استاد: تا حالا درباره احساسات با آنها صحبت کردید که بدانند الان چه حسی دارند؟ مادر: بله؛ پسر بزرگم زیاد صحبت نمی کند از بچگی خصلت شان اینطوری بود که خیلی با احساس همه چیز را بیان می کند. بیشتر روحیه اش مثل دخترها است تا پسر باشد. این بازی پانتومیم را دیروز با آنها انجام دادم خیلی خوششان می آمد. چون قبلاً هم این بازی را انجام می دادم. می گویند مامان رفتیم خونه مادر بزرگ، با دختر خاله ها و دختر دایی ها چون کوچکتر هستند این احساسات را به آنها بگویند تا یاد بگیرند. استاد: اگر بخواهید روی این احساسات به تنهایی کار نکنید، خیلی از مشکلات روابط بین فردی مان حل می شود.

مادر: با احساسات حرکاتشان را نشان بدهند چون خیلی سریع یاد می گیرند. دومین مرحله این بود که یک برگه بیاوریم از صفر تا ده یا تا صد در برگه بنویسیم هر وقت خوشحالید درجه اش چند است. بعد میزان خشم و ترش بچه ها را و اینکه چه واکنشی داشته باشند و چه رفتاری را نشان بدهند، از این طریق می توانیم کاری کنیم که مشکلات به وجود نیاید و بچه ها بتوانند خودشان را کنترل کنند.

استاد: بچه های ما هر رفتاری را که انجام می دهند خصوصاً در سنین پایین تر، برای جلب توجه است. برای اینکه یک واکنشی از پدر و مادر دریافت کنند. قبل از اینکه به مرحله ی لجبازی بروند به صورت عادی خیلی به این توجه نیاز دارند. بعضی از بچه ها بلد نیستند توجه را از راه درستش دریافت کنند، می آید می بیند مثلاً اگر یک کار خوب بکند، مادر می گوید عادی است و عکس العملی نشان نمی دهد. پس در نتیجه دعوا می کند یا چیزی را خراب می کند یا پپر و پپر و شلوغ کاری می کند و رفتاری را که نزدیک به خطا است انجام می دهد. وقتی شما آن رفتار را نادیده می گیری و با شناختی که از فرزندت داری یک جور دیگر نشان می دهی که داری او را می بینی و به او توجه می کنی، او نیازش برطرف می شود. به خاطر این دیگر دنبال آن مدل جلب توجه کردن نمی رود. این را باید ما کم کم به بچه هایمان یاد بدهیم.

بعد از اینکه قبول کردم تفکرات من هم می تواند حال مرا خوب کند و هم باعث نگرانی ام بشود، از خودم سؤال می کنم: آیا قبلاً هم در این موقعیت قرار گرفته ام؟ وقتی اینطوری شد چه اتفاقی افتاد؟ قبلاً وقتی

پسرم این رفتار را کرد، من چه کردم؟ قبلاً وقتی این اختلاف را با همسرم داشتم، چه کار کردم؟ خیلی از ما یک رفتاری را سال‌هاست داریم انجام می‌دهیم و سال‌هاست جواب نگرفته‌ایم و همچنان داریم آن را تکرار می‌کنیم! بدون اینکه تغییری در آن ایجاد کنیم. ساده‌ترین مثالش این است که شما از صبح تا شب چند بار به بچه‌ها می‌گویید درس بخوان؟ آیا بعد از این چند سال که شما دارید تکرار می‌کنید، بچه‌هایتان مسئولیت‌پذیرتر شده‌اند؟ آیا تغییری در رفتارشان ایجاد شده است و سرقراری که با آنها گذاشتید مشق‌شان را انجام دادند؟ نه! پس یک ایرادی هست و این ایراد، در بچه‌ی من نیست. ایراد در من است که دارم همان کار را چندین سال تکرار می‌کنم و نمی‌نشینم یک بار فکر کنم که: خوب؛ در سال گذشته من هر روز به پسر گفتم مشق‌هایت را بنویس و او نمی‌نوشت، امسال یک روش دیگر را پیش بگیرم شاید جواب بدهد. پس ببینید چقدر تأثیر دارد. فکر بکنم که قبلاً اگر در آن موقعیت بودم چه واکنشی داشتم؟ این جمله را ما در تفکر واقع‌بینانه می‌گوییم.

در مرحله‌ی بعد، بدترین حالت یا بهترین حالت آن موقعیت را می‌سنجم. قبلاً هم گفتم اینها را خودمان یاد می‌گیریم بعد با بچه‌ها کار می‌کنیم.

یکی از مادران: خواستم از خدمتتان بپرسم برای اینکه فیلم جذاب بشود یک مقدار جذابیت کشورهای دیگر را نشان داده بودند. از نظر شما این کار خوب است؟ تأثیری که روی بچه‌ها می‌گذارد؟

استاد: این که مناطق زیبا و تفریحی کشورهای دیگر را نشان می‌دهند، خوب جذابیت فیلم است. مثلاً در فیلم سرجوخه چند اتفاق خوب است. اگر خاطرتان باشد در تحلیل فیلم گفتیم که چهار تا نکته را دقت کنید. اولین آن، داستان فیلم است. حالا آیا با این محدودیت 12 یا 15 سال که روی فیلم می‌زند، من اجازه بدهم فرزندان ببینند این فیلم‌ها را یا نه؟ این نکته برای ما مهم است.

یکی از مادران نکته‌ی جالبی را نوشتند و قطعاً هم همینطور است. فرمودند من فکر می‌کنم بعضی از فیلم‌ها را بالای صد سال هم نمی‌شود در نظر گرفت!! اول باید به این باور برسیم که آیا ما باید همه‌ی فیلم‌ها را ببینیم؟! اصلاً چرا باید اینقدر فیلم ببینیم؟ این یک نکته است؛ و موضوعی که ما اکنون داریم در مورد آن صحبت می‌کنیم، تحلیل تربیتی فیلم و انیمیشن و بازی است. این را یادمان باشد که اگر ما توصیه می‌کنیم که برویم ببینیم، می‌خواهیم تحلیل کنیم و نکات مثبت و منفی‌اش را دریابیم.

یکی از مادران گفتند در برخی فیلم‌ها، نکات مثبت را گذاشته‌اند که بار نکات منفی را پوشش بدهند. این ممکن است اثرگذار باشد ولی کار اشتباهی است و نمی‌تواند آن موضوعات را بپوشاند.

مادر دیگری گفتند باید محیط خانه را آن قدر گرم کنیم و سرگرمی داشته باشیم که با تلویزیون خودمان را سرگرم نکنیم!

این نکته بسیار عالی است. ممنونم.

چند نکته را خدمتتان عرض کنم. یکی اینکه بچه‌ها سعی می‌کنند فیلم‌هایی را که می‌بینند یا خودشان را شبیه آن شخصیت اصلی کنند یا رفتارهای او را تکرار و تقلید کنند. قبل از اینکه بگوییم یکی از اثرهای فیلم‌ها این است؛ باید بگوییم چرا؟ این چرایی مهم است. یکی از چراهای آن این است که مثلاً در نسل بنده، وقتی متولد شدم در همه‌ی خانه‌ها تلویزیون نبود، من یادم است از کلاس سوم یا چهارم دبستان بودیم که تلویزیون برای خانه‌ی ما خریداری شد. در کل فامیل ما از ده خانواده، پنج تای آنها در خانه‌شان تلویزیون

بود. آن هم اول یک شبکه داشت بعد شبکه دو، به آن اضافه شد. بعد در نهایت سه شبکه شدند! بیست و چهار ساعته برنامه نداشتند. یک ساعات محدودی را هم برنامه کودک می گذاشتند. تلویزیون ها هم اینطور نبود که دائم روشن باشد و هنوز عضو اصلی خانواده ها نبود! من یادم است، این قدر که ما دور هم بودیم فامیل با هم حرف می زدند و گفتگو می کردند و میهمانی می رفتند، یک بزرگی حرف می زد، داستان تعریف می کردند، تا حدود 6 سالگی تلویزیون اصلاً نقشی نداشت. به مرور که این شبکه ها آمدند و بعضی از خانواده ها که اصلاً در خانه تلویزیون نداشتند و بعضی ها هم کم کم تلویزیون را آوردند، این زمان انقلاب بود. من خاطرم هست وقتی پدرم در مورد قبل از انقلاب توضیح می دادند که در محل شان فقط دو خانواده بودند که تلویزیون داشتند، به محدودیت های سنی خیلی توجه می کردند! مثلاً از 8 شب به بعد فیلم ها یا برنامه هایی پخش می شد که زیر 18 سال اجازه ی دیدن نداشتند. پدرم تعریف می کرد: اگر کسی می خواست برنامه ای را نگاه کند، به خانه ی همسایه می رفت. آن همسایه هم خیلی تلویزیونش را روشن نمی کرد چون می گفت می سوزد! یک 2 ساعتی همه هماهنگ می شدند آنجا می نشستند. از 8 شب اگر خودمان را هم می کشتیم و التماس می کردیم، چون سن مان زیر 18 سال بود اجازه ی دیدن نداشتیم.

اما نسل الان و فرزندان ما، چه اتفاقی برایشان افتاده است؟ از لحظه ای که متولد می شوند و وارد خانه می شوند، اعضای خانواده ای را دارند تجربه می کنند که پدر، مادر، برادر یا خواهر، یا پدربزرگ یا مادربزرگی هست در کنار این اعضا، تلویزیون هم دارد با آنها زندگی می کند! تلویزیون اگر خوب است یا بد، ولی عضو رسمی آن خانواده شده است. اگر ما می گوئیم خوب است، پس دائم داریم آن را روشن می کنیم. اگر می گوئیم بد است، باید مدیریت شده و با برنامه باشد. خیلی از مادرها را به تجربه سراغ دارم بچه ی 5 یا 6 ماهه ی خودش را برای اینکه کارهایش را انجام بدهد، جلوی تلویزیون می گذارد، صفحات تلویزیون هم الان همه بزرگ هستند، پر از رنگ است. بچه ی 6 یا 7 ماهه چیزی از آن تلویزیون نمی فهمد، اما رنگ های جذاب را دارد در کودکی می بیند و جلوی تلویزیون گریه هم نمی کند. بعد این کودک را آرام آرام جلوی تلویزیون می نشانند. تجربه کردید خیلی از بچه های ما اصلاً در دوران کودکی شان وقتی 3 یا 4 ساله هستند، دوست ندارند پای تلویزیون باشند. اوایل ما به زور آنها را می نشانیم پای تلویزیون. می گوئیم: ببین فلانی چه کار می کند! خرگوش را ببین! چرا آنها را می نشانیم؟ چون مثلاً حواسش پرت می شود و ما قاشق غذا را تندتند به خوردش می دهیم. این غذا را دوست ندارد، جلوی تلویزیون به خورد او می دهیم. ولی اصلاً دقت نمی کنم که او به مرور زمان به این تلویزیون علاقه مند می شود. قطعاً خیلی از ما بچه های 5 یا 6 ساله به بعدمان، از صبح که چشم باز می کنند شبکه ی پویاست تا 12 شب. پدر بنده ی خدا جرأت می کند بگوید اخبار یا بیست و سی ببینیم! یعنی این بچه اگر دارد بازی هم می کند، کتاب قصه می خواند، خاله بازی می کند، یا هر کار دیگری انجام می دهد؛ در حالی که تلویزیون هم نگاه نمی کند، ولی صدای تلویزیون دارد در خانه می چرخد! کافی است وسط بازی اش شما کانال را عوض کنید، یکباره داد می زند: چه کسی شبکه رو عوض کرد؟ تلویزیون شده عضو رسمی خانه!

بچه ها احساس امنیت و اعتماد را دارند از من مادر و پدر دریافت می کنند. بچه دارد در خانه احساس امنیت می کند. از کجا این احساس امنیت را می گیرد؟ از آنچه که در خانه وجود دارد. پس می گوید هر چیزی که دارد در این تلویزیون پخش می شود درست و واقعی است.

ما در تفکر نقاد خدمتتان گفتیم که ما به بچه‌ها نمی‌توانیم بگوییم هیچ فیلم یا انیمیشنی را نبینند. اما به جای اینکه ماهی دست بچه‌ها بدهیم، ماهیگیری یادشان می‌دهیم. به بچه‌ها تفکر نقاد را یاد می‌دهیم خودمان هم فرصت می‌گذاریم کنارشان می‌نشینیم و از این تکنیک استفاده می‌کنیم برای اینکه اگر فیلمی را دید، آسیب احتمالی آن با تفکر نقاد کمتر شود.

گفتم اولاً اینکه یک بازیگری نقش مثبت بازی می‌کند و بعد از چند وقت، نقش منفی بازی می‌کند؛ ایرادهای گردش کار و فکرهای پشت ماجرا را واردش نمی‌شویم، اما در دنیا یک قانونی وجود دارد افرادی که نقش‌های تقدسی بازی می‌کنند، مثلاً نقش مسیح را برای آن کشور یا فرهنگ بازی می‌کنند؛ سازمان آن کشور یک هزینه‌ای را به آن شخص می‌دهند و از او می‌خواهند که مثلاً تا چندین سال اجازه ندارد نقش‌های خلاف آن حالت را بازی کند. ولی می‌بینیم متأسفانه این موضوع در کشور ما اصلاً رعایت نمی‌شود! و این آسیب زننده است به آن تصویری که در ذهن مخاطب از آن نقش شکل گرفته. خصوصاً اگر این بازیگر را کسی در جایی به تماشاگر مشابهت ظاهری داده باشد، باعث اثرپذیری بیشتر او خواهد شد. دو سه ماه بعد فیلمی از آن شخص می‌آید با کلی نقش منفی، باید ببینیم فرزندان در چه رده سنی هست و چقدر از آن شخص دارد تأثیر می‌گیرد. اگر القائات هم از بیرون شدت داشته باشد، اثر خودش را می‌گذارد. با تفکر نقاد می‌توانیم این اثر را مدیریت کنیم.

یکی از مادران فرمودند که همسرم به شدت به تلویزیون وابسته است، گاهی فکر می‌کنم من داخل خانه زمانی که همسرم می‌آید محیط را نمی‌توانم جوری به وجود بیاورم که پای تلویزیون ننشیند! خوب؛ این علاقه‌ی آقایان است! می‌توانیم به علاقه‌شان احترام بگذاریم. اینکه تلویزیون کجای خانه‌ی ما هست هم مهم است. معمولاً تلویزیون مرکز توجه خانه است. شما به چیدمان اثاث منزل لحظه‌ای دقت کنید. اگر الان داخل منزل هستید یک چرخی بزنید ببینید تلویزیون کجاست. ما تلویزیون را جایی گذاشته‌ایم که مرکز ثقل خانه و مرکز توجه همه است. هر چیزی که هست را طوری چیدیم که همه‌ی چشم‌ها به سمت آن برود، چه توقعی داریم که تلویزیون دائم روشن نباشد. اگر همسرمان هم به آن علاقه‌مند است. اول به علاقه‌اش احترام می‌گذاریم. بعد با یک تغییر چیدمان کوچک می‌توانیم توجه به تلویزیون را قدری کمتر کنیم. توقع نداشته باشیم که کلاً کمتر بشود. اما برای بچه‌ها چه کاری می‌توانیم در این زمینه بکنیم اگر تلویزیون‌مان هم زیاد روشن بود؟ گاه گاهی فرصت کنیم کنارشان بنشینیم، با تفکر خلاق و نقاد موضوعات را به چالش بکشیم. در ذهن بچه‌ها یک سؤال ایجاد کنیم و مطمئن باشیم به وقت و زمان خودش آن اتفاقی که باید بیافتد می‌افتد. اینطوری یک تلنگری گوشه‌ی ذهن‌شان ایجاد کرده‌ایم.

خیلی جالب است. بعضی از بچه‌های ما وقتی دارند تلویزیون نگاه می‌کنند به آنها می‌گوییم فلانی اشتباه گفت، می‌گوید: نه مامان، درست گفت! و واقعاً هم تمام اعتمادش به آن شخصیت تلویزیونی است. به این دقت کنیم که این اعتماد اتفاق افتاده در ذهن بچه‌ها، که هر چه تلویزیون می‌گوید درست است.

نکته‌ی بعدی، قبل از اینکه وارد مراحل رشد بشویم اولین کاری که می‌توانیم بکنیم یک تغییر چیدمان در خانه بدهیم قدری جای تلویزیون را جابجا کنیم و از مرکز توجه خارجش کنیم حتی اگر می‌توانیم قدری زاویه‌اش را تغییر بدهیم. اگر اتاق خالی دارید می‌توانید تی وی روم درست کنید. این خیلی کمک کننده است.

اگر اتاق جدا باشد، هر دقیقه‌ای روشن نیست و اگر هم باشد، یک نفر دارد در اتاق می‌بیند و صدایش دیگر به همه نمی‌رسد و تصاویرش ناخودآگاه برای همه ارسال نمی‌شود.

باورپذیری تلویزیون زیاد شده است. قبلاً این قدر آدم‌ها به تلویزیون باور نداشتند ولی الان این باورپذیری دارد زیاد می‌شود. چون از سنین کودکی بالا می‌آید و از بدو تولد تلویزیون وارد خانه‌هایشان شده و همیشه آن را دیده‌اند، پس باورپذیری در آنها خیلی بیشتر است.

یکی از دلایلی که دختران ما خیلی سمت حجاب نمی‌روند و پذیرش ندارند یا سلیقه‌ای به آن نگاه می‌کنند، یا حتی ما مادرها داریم جلوی یک نفر یک جور حجاب می‌گیریم، مثلاً مدرسه‌ی فرزندان می‌رویم یک حجاب داریم، میهمانی می‌رویم نوع دیگری حجاب داریم! برادر شوهرمان خانه‌مان می‌آید یک حجاب داریم. درصد پوشش‌مان بالا پایین می‌شود! یکی از دلایلی همان چیزی است که دارد در تلویزیون نشان می‌دهد. بعد زنگ در را که می‌زنند، چادر سر می‌کند می‌رود در را باز می‌کند. یکی از دلایل عدم پذیرش حجاب در فرزندان ما، همین سلیقه‌ای انتخاب کردن حجاب از طرف فیلم‌هایی که می‌بینند و از طرف ما خانواده‌هاست. در سنین مختلف ما باید به بچه‌ها استقلال بدهیم. اول معنی استقلال را باید بدانیم. استقلال یعنی رها کردن نیست. استقلال یعنی آزادی کامل نیست. بها دادن بی نهایت نیست. استقلال یعنی بر اساس سبک زندگی و میزان توانایی و داشته‌های موجود، فرهنگ و مذهبی که قبول داریم؛ به فرزندم استقلال بدهم. مثلاً من الان ناهار ماکارونی درست کردم. می‌گويد من ماکارونی دوست ندارم! آیا من باید اینجا به او استقلال بدهم؟ دست در جیب من کند یک غذا از بیرون سفارش بدهد؟ می‌گويد من امروز می‌خواهم با دوستانم سینما بروم. سینما می‌رود سانسش 5 تا 7 است. ولی 11 شب به خانه می‌آید! آیا معنی استقلال این است؟ هیچ کدام از اینها معنی استقلال نیست. بر اساس سنین مختلف درجه‌ی استقلال بچه‌ها با هم فرق می‌کند. مثلاً یک بچه‌ی دو ساله درجه‌ی استقلالش چیست؟ اینکه من دارم با او بیرون می‌روم دست بچه‌ی 2 یا 3 ساله‌ام را گرفته‌ام دوست دارد پایش را در چاله‌ی پر از گل بگذارد که چلبی باید صدا بدهد! من اجازه می‌دهم که برود پایش را بزند و تجربه کند. الان برگ‌ها روی زمین ریخته و زمان خِش خِش آن است. دوست دارد روی آنها پا بگذارد. اینجا به او اجازه می‌دهم این کار را بکند. این، درجه‌ی ضعیفی از استقلال است.

جایی که به او حق انتخاب دادم، یعنی قدری استقلال به او دادم، آنچه که مالکیتش را به فرزندم سپردم مثلاً گفتم تبلت مال توست، گوشی مال توست، این اتاق مال توست، اگر مالکیتی را به او سپردم پس باید به مالکیتش احترام بگذارم و او استقلالش در این است که هر کاری دلش می‌خواهد با این اموالش بکند. به خاطر همین است که ما می‌گوییم تا جایی که می‌شود مالکیت ندهید به بچه‌ها، یا حداقل مالکیت را بدهید. قوانینی که در خانه وضع می‌کنم مثلاً این است که همه‌ی آدم‌ها از این ساعت تا این ساعت می‌توانند خانه باشند. این چهار تا جا برای همه‌ی اعضای خانواده ممنوع است. خوب، فرزند من استقلالش در این است که اگر هر جا رفت، هر ساعتی که قرار گذاشته خانه باشد. حالا دوست دارد با هر وسیله‌ای برود. ماهیانه، یک مبلغی پول توجیبی برایش در نظر می‌گیرم. بر اساس آن پول توجیبی، او استقلالش در این است که هر کاری دلش می‌خواهد با این پول توجیبی‌اش بکند. من دیگر اجازه ندارم مدام بروم او را بازخواست کنم بگویم: پولت را چکار کردی؟ مامان جان، پس انداز کن، این پول توجیبی‌ات حیف است؛ تو دو روز دیگر

می‌خواهی چیز دیگری بخری. پس او کی تجربه کند که اگر زود پولش را خرج کرد و از بین برد، دیگر کی می‌تواند یاد بگیرد که پس انداز کند؟ نمی‌تواند مدیریت خرج کردن را یاد بگیرد. ما استقلالی که می‌دهیم بر اساس سبک زندگی‌مان، فرهنگ‌مان، حتی بر اساس دین و مذهب‌مان و آنچه که داریم باید باشد. در آن شرایط حتماً یک میزان استقلالی برای بچه‌ها باید قائل باشیم.